

## شعور جن، سوره جن، شهرت علامه طباطبائی، آیه الکرسی، تفسیر و شناخت ...

پایگاه علوم و معارف اسلام، حاوی مجموعه تالیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس سره

ناحیه دوّم: قرآن میگوید: انس و جنّ دو گروه با شعور و قابل خطاب و تفهیمند

ناحیه دوّم از نواحی اشکال آنست که: اصل وجود جنّ طبق آیات قرآن، و طبق شواهد خارجی جای شبهه و تأمل و تردید نیست. در

قرآن کریم، گروه مکلفین به دو دسته انس و جنّ قسمت میشوند، و خطاب به هر دو گروه میشود؛ مثل آیه: **يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَتَفَدُّوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** [۱۷۲]

«ای گروه جنّ و انس اگر میتوانید از اطراف و اکناف آسمانها و زمین بیرون شوید، پس بیرون شوید! ولیکن نمیتوانید بیرون شوید مگر

بواسطه اقتدار و سلطنتی که خداوند به شما بدهد؛ بنابراین کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟»

و مثل آیه: **سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** [۱۷۳]

«ای گروه جنّ و انس که موجودات نفیس و گرانقدر هستید، بزودی ما به حساب کار شما خواهیم پرداخت، و بزودی از عهده آن بیرون

خواهیم آمد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟!»

خواهیم آمد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟!»

و مثل آیه: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ**

**بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** [۱۷۴]

بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [۱۷۴]

«و هر آینه تحقیقاً ما بسیاری از جنّ و انس را برای جهنّم واگذارديم، آنانکه دلّهائی را دارند که با آنها نمیفهمند، و چشمهائی را دارند که

با آنها نمیبینند، و گوشهائی را دارند که با آنها نمیشنوند؛ ایشان همانند چهارپایانند، بلکه گمراه تر. به علت اینکه آنها البته غافل هستند.»

انسان و جنّ، دو موجود مادّی و دارای پیامبر مشترکی از انسان هستند

قرآن کریم، انسان و جنّ را دو موجود مادّی میداند، دارای شعور و ادراک و قابل امر و نهی، و هر دو در ردیفهم قابل تخاطب و مفاهمه

میباشند. خداوند متعال اوّل را از گل، و دوّم را از آتش آفریده است:

**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ \* وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ** [۱۷۵]

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ \* وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [۱۷۵]

«خداوند انسان را از گل خشک شده، همانند گل کوزهگر آفرید. و جنّ را از آتش رخشان و شعله‌ور آفرید؛ پس ای گروه جنّ و انس!

کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار میکنید؟!» [۱۷۶]

کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار میکنید؟!» [۱۷۶]

بنابراین، جنّ مبدأ آفرینشش از آتش و گازهای غیر قابل رؤیت است و بطرف بالا گرایش دارد؛ و انسان مبدأ آفرینشش از خاک است و قابل رؤیت است و بطرف پائین گرایش دارد.

هر دو گروه دارای پیامبر مشترکی از انسان میباشند. پیغمبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر برای جنّ هستند؛ همانطور که پیغمبر برای انسان میباشند:

وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ \* قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ \* يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ ءَامِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُجْرِكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* وَ مَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

«و یاد بیاور ای پیغمبر زمانی را که ما به سوی تو گسیل داشتیم نفراتی از طائفه جنّ را، تا آیات قرآن را استماع نمایند. و چون برای استماع حضور یافتند، با خود گفتند: ساکت شوید! پس چون قرائتت به انجام رسید، ایمان آوردند و به سوی قوم خود برای انذار و دعوت بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، ما شنیدیم کتابی را که بعد از موسی فرود آمده است؛ و آنچه را که در برابر اوست شاهدهی است مصدّق؛ و به سوی حقّ دلالت میکند، و به سوی راه راست و صراط مستقیم رهنمون است. ای قوم ما! همانند ما، شما هم دعوت این دعوت کننده الهی را بپذیرید! و به وی ایمان بیاورید، تا در نتیجه گناهانتان را بیامزد، و از عذاب دردناک در حفظ و مصونیت و پناه در آورد. و کسی که دعوت این داعی خداوندی را اجابت نکند، هیچگاه نمیتواند از قهر و سطوت خداوند در روی زمین گریزی داشته باشد؛ و غیر از خداوند هیچکس ولیّ و مولای او نخواهد بود. و البته این جماعت غیر مُقْبِل و غیر گرونده به محمد مصطفی داعی خدا، در گمراهی آشکار غوطه ورنند.»

شرح حال جنّ، در سوره جنّ از قرآن کریم / در قرآن کریم سوره های به نام سوره جنّ است که در آن بطور مشروح ایمان جنّ را به رسول الله، و انقسام آنان را به دو گروه صالح و طالح، و به دو گروه مُسلم و متجاوز، و جزا و پاداش و عقوبت أُخروی و یا مَثُوبَتشان را بیان میکند. این سوره حاوی نکات بدیع، و شرح حال و ترجمه جنیان است که خداوند به پیامبرش امر میکند که بگو:

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا \* وَ أَنَّهُو تَعَلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا.

«بگو: به من وحی شده است که: نفراتی از گروه جنّ قرآن را استماع نموده و گفتند: ما قرآن عجیبی را گوش دادهایم که به رشد و ارتقاء، هدایت میکند، فلهمذا به آن ایمان آوردیم و ابداً با پروردگاران احدی را شریک قرار نمیدهیم؛ و اینکه مجد و عظمت و بهره و نصیب پروردگار ما بسیار بلند است. او برای خودش زوجهای اتّخاذ ننموده و فرزندی را نگزیده است.»

وَ أَنَّهُ وَ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا. [۱۷۹]

« و پیش از این، افراد سفیه و نادان ما اینطور بودند که به خدا شرک آورده و کلمات ناهموار و ناستواری را نسبت میدادند.»  
وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْتَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا \* وَ أَنَّهُمْ كَانُوا رِجَالٌ مِّنَ الْأَنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا \* وَ أَنَّهُمْ  
ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا. [۱۸۰]

«و حقا ما میپنداشتیم که ابدأ طائفه انسان و طائفه جن بر خداوند دروغ نمیبندد. و اینطور بود که مردانی از انسان به مردانی از جن پناهنده میشدند؛ و این موجب مزید طغیان و تعدی جنیان میشد، و یا موجب مزید طغیان و تعدی انسانها میشد. و آن طائفه جن هم مانند شما انسانها اینطور بودند که میپنداشتند: خداوند کسی را مبعوث نمیکند و قیامتی بر پا نمیشود.»

وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مِلْئًا حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا \* وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ لِّلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا \* وَ أَنَا  
لَأَنْدَرِي أَوْ شَرُّ أَرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا. [۱۸۱]

«و طوائف جن گفتند: ما بر آسمان بالا رفتیم و به آن تماس حاصل کردیم (تا خبری را دزدیده و با استراق سمع از آن مطلع گردیم) ولیکن آن را یافتیم که سرشار و مملو از فرشتگان نگهبان و تیرهای شهاب آتش افروز است. و ما پیش از نزول قرآن اینطور بودیم که در کمین ربودن سخنان آسمانی و اسرار وحی بطور استراق سمع مینشستیم؛ و اینک هر کس بخواهد از اسرار وحی چیزی را دزدیده و به استراق سمع در رباید، تیر شهاب آتش افروز در کمین وی به انتظار است. و بالاخره ما نمیدانیم که آیا در باره کسانی که در روی زمین زندگی مینمایند، شر و سوء عاقبت ایراده شده است و یا آنکه پروردگارشان راجع به آنها خیر و صلاح و رشد و ارتقاء را خواسته است؟»  
آیات قرآن راجع به اسلام و کفر جنیان

وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا \* وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْنُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا \* وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى  
ءَامَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَآ رَهَقًا. [۱۸۲]

«و از ما جماعتی هستند که بطور صلاح و راستی و درستی زیست مینمایند، و نیز جماعتی هستند که غیر از این میباشند؛ و ما در نفوس خودمان به طرق و راههای متفاوت، منشعب گشتهایم. و ما چنین دانسته‌ایم که: در روی زمین نمیتوانیم از قهر و سطوت و قدرت خداوند پیشی بگیریم؛ و نمیتوانیم از گریزگاهی فرار را انتخاب نموده و از دست او به در رویم. و ما زمانیکه گفتار هدایت و آیه داله بر دلالت و راهنمایی را شنیدیم، بدان ایمان آوردیم؛ پس هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، از هیچ کمی و نقصانی و از هیچ طغیان و احاطه عذاب و دردی نمپهراسد.»

وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأَوْلَىٰ لَكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا \* وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا \* وَ الْوَاسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا. [۱۸۳]

«و از ما جماعتی هستند که اسلام آورده اند و در پی آزار و اذیت کسی نیستند، و نیز جماعتی هستند که کافر و ستمگرند؛ بنابراین افرادی که اسلام را برگزیده اند و در راه سلیم و سلامت روان شده، از آزار و ایذاء به دیگران خودداری میکنند، ایشان راه رشد و ارتقاء را دریافته اند و به سوی آن شتاب دارند. و اما کافران و ستمگران از ما به جهنم میروند، و هیزم آتش افروز دوزخ میباشند. و اینکه اگر بر راه و روش اسلام و مسالمت پایدار بودند، هر آینه ما از آب فراوان و رزق واسع آنها را سیراب مینمودیم. برای آنکه با آن نعمت و آب فراوان آنان را آزمایش و امتحان نمائیم. و کسی که از یاد پروردگارش اعراض کند و از ذکر او سر بپیچد، او را به عذابی غیر قابل تحمل و سخت و از پا در آورنده وارد میکند.»

وَ أَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا \* وَ أَنَّهُ وَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا. [۱۸۴]

«و اینکه محلها و مواضع سجده اختصاص به خدا دارد؛ بنابراین نباید با خدا کسی دیگر را در خواندن ضمیمه نمود و شریک در دعا و پرستش و سجود قرار داد. و اینکه هنگامی که بنده خدا محمد مصطفی برخاست تا خدا را بخواند و در مسجد الحرام به نماز ایستد، آنقدر مشرکین در اطراف او جمع شدند و برای مزاحمت هجوم آوردند که نزدیک بود همه با هم بر سر او فروریزند.»

به تمام افراد جنّ مثل انسان تکلیف میشود؛ و جهنم و بهشت پاداش عمل است

اما در باره اینکه هرکس از دو طائفه جنّ و انس با هم میتوانند در باطن و یا در ظاهر آشنائی و رفاقت پیدا کنند، و در ایمان و یا در کفر یکدیگر را کمک کنند، و خلاصه بر روی هم اثر داشته باشند، با حفظ اراده و اختیار و انتخاب هریک از دو فریق، آیاتی در قرآن مجید وارد است: خداوند درباره روز بازپسین که دو طائفه جنّ و انس را مجتمع میکند و با آنها اتمام حجّت مینماید که: با وجود پیغمبرانی از شما که بسوی شما آمدند، چرا راه خلاف را پیمودید و از یکدیگر بدون لزوم و اجبار تبعیت کردید و بالتّیجه عاقبت امر شما منجر به خسران و زیان و عذاب شد؛ چنین میفرماید:

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوِيكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ \* وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ \* يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ \* ذَلِكَ أَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ \* وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. [۱۸۵]

«و یاد بیاور ای پیغمبر روزی را که خداوند همه جنّ و انس را در قیامت محشور مینماید و خطاب میکند به جنّها که: ای جماعت جنیان شما بواسطه تماس و اغوای انسانها و داخل نمودن آنان را در گروه خود، فزونی گرفتید و کثرت یافتید! و دوستان و موالی جنیان از طائفه انسان میگویند: بارپروردگارا! ما گروه انس و جنّ هر کدام از یکدیگر بهره یافتیم و متمتع و کامیاب شدیم، تا آن زمان و مدت مقررّی را که به عنوان اجل و سرآمدِ وقت، تو برای ما مقدرّ فرمودی فرا رسید! خداوند خطاب میکند: اینک آتش است که جایگاه و منزلگاه شماست؛ در آن بطور جاودان خواهید بود مگر آنکه خدا بخواهد. حقّاً پروردگارت ای پیامبر حکیم و علیم است.

و بدین طریق ما بعضی از گروه ستمگر را بر بعضی دیگر ولایت میدهیم در اثر آن اعمال زشتی که کسب کرده اند.

ای جماعت جنّ و انس! آیا از خود شما به سوی شما پیامبرانی نیامده اند تا آنکه آیات مرا برای شما حکایت کنند، و از لقاء چنین روزی شما را بر حذر دارند؟! در پاسخ جنیان و انسیان میگویند: ما بر جهالت و پلیدی نفوس خودمان، و بر خبط و خطاها و گناهانمان گواهی میدهیم. ایشان را زندگی پست و عیش حیوانی فریفت، و آنها در این حال میفهمند و گواهی میدهند که در حیات دنیا کافر بوده اند. این فرستادن پیغمبران و این خطاب و مؤاخذه بجای خداوند در روز قیامت برای آنست که: دأب و سنت پروردگارت - ای پیامبر - اینچنین نیست که اهل دیاری را ستمگرانه از روی غفلت و جهالتشان هلاک کند. هر کدام از بندگان خدا، خواه از جنّ باشد خواه از انسان، طبق کرداری که در دنیا انجام داده است، رتبه و درجه خواهد یافت؛ و پروردگارت از آنچه را که بجای میآورند غافل نیست.» خداوند تکلیف به تمام افراد انسان و افراد جنّ میکند و طبق آن تکلیف مَثُوبت میدهد، و یا در اثر مخالفت و تجرّی و اتمام حجّت به جهنّم میبرد، و پاداش عذاب الیم و خسران را در عاقبتِ امر وعده میدهد:

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ. [۱۸۶]

«ایشان در میان اُمَّتِهائی از جنّ و انس که پیش از اینها آمده اند و رفته اند، کسانی هستند که وعده عذاب خدا و گفتار بُعد و شقاوت بر آنها حتم است؛ و حقّاً ایشان زبان کارانند.»

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ. [۱۸۷]

«و ما برای این کسانی که بخداوند کافر شده و گمان بد برده اند، یاران و رفیقانی از جنیان بر گماشتیم تا آنچه را در پیش روی آنهاست (از عمری که در جلو دارند) و آنچه را که پشت سر گذارده اند (از اعمالی را که انجام داده اند) جلوه دهند. و گفتار شقاوت، و مهر نکبت و وعده عذاب جاوید خداوندی بر ایشان زده شد در زمره اُمَّتِهائی که پیش از اینها از طائفه جنّ و انس آمده اند و رفته اند؛ اینکه ایشان زبان کارانند.»

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَّا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ. [۱۸۸]

در روز قیامت که خداوند پاداش دشمنانش را آتش جاودان - در اثر انکار و جُحود آیاتش - مقرر میدارد، در قرآن مجید خدا میگوید: «و آن کسانی که کفر ورزیده اند میگویند: بار پروردگار ما! به ما نشان بده آن دو گروهی را از جن و انس که ما را گمراه نمودند، تا ما ایشان را در زیر گامهای خودمان بگذاریم، تا اینکه در نهایت مرتبه خواری و ذلت و سرافکنگی بوده باشند.»

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. [۱۸۹]

وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. [۱۹۰]

«و کلمه حتمیه و قضاء محتوم پروردگارت به تمامیت خود رسید (و یا آنکه: ولیکن گفتار من محقق است) بر اینکه: جهنم را از جمیع طائفه جن و طائفه انسان سرشار و مالا مال کنم.»

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ \* سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. [۱۹۱]

«مشرکین در میان خداوند و میان جنیان، روابط خویشاوندی و نسب را بر قرار نمودند، در حالیکه خود جنیان میدانند که مخلوقند و مورد تکلیف، و خدا آنها را در روز قیامت برای سؤال و حساب احضار خواهد کرد. پاک و منزّه و مقدّس است خداوند از اوصافی که به وی نسبت میدهند؛ مگر اوصافی را که بندگان مُخْلِص و پاک و پاکیزه شده خدا به او نسبت دهند.»

انسان از جن قویتر است؛ لهذا پیامبر جنیان از انسان است

هر کس مختصر دقتی در این آیات نماید، درمییابد که جنیان همدوش با انسان آفریده شده اند، و در تکلیف و مؤاخذه و اختیار و اراده و ثواب و عقاب و رهسپار شدن به سوی بهشت و یا فرو افتادن در دوزخ علیالسویه هستند. البته وجودشان از انسان ضعیفتر است؛ همانطور که افراد خود انسان هم در قوت و ضعف تفاوت دارند. و چون انسان از جن قویتر است لهذا پیامبر جنیان از انسان است، و آنها از میان خود پیغمبری ندارند. و آیه‌های که ذکر شد: أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ «آیا به سوی شما پیامبرانی از خود شما نیامدند؟» یعنی: از جنس مادّه و طبیعت، در برابر فرشتگان که موجوداتی ملکوتی هستند. بنابراین پیامبران هم، چون از جنس بشرند، و بشر هم با جنیان از جنس واحد یعنی از مادّه و طبیعتاند، صحیح است که گفته شود: پیامبران از جنس جنیان میباشند.

حضرت علامه طباطبائی قدس الله نفسه الزکیّه فرمودند: اتفاقاً در اینباره از خود جنیان هم سؤال شده که: آیا پیغمبر شما از جنس خود

شماست؟! در پاسخ گفته اند: پیامبران ما انسانند و اینک ما به رسالت حضرت ختمی مرتبت ایمان آورده‌ایم، و او را آخرین پیامبر میدانیم.

با وجود این مطالب، و این آیات و اضحات، آیا مُضحک نیست که کسی بگوید: جن در قرآن به معنای میکرب است، یا بعضی از انواع آن، میکربها هستند؛ چون میکرب موجود زنده و ریز و ذرهبینی است که از دیدگان مخفی است؟! آیا میکربها را خدا محشور میفرماید و مورد

عذاب و مؤاخذة قرار میگیرند؟ آیا آنها هستند که با انسانها و در ردیف آنها در جهنم ریخته میشوند؟ آیا میکربها هستند که در مکه به حضور رسول الله رسیده و ایمان آوردند، و گفتارشان را خدا در قرآن حکایت فرمود؛ و محل نزولشان در مکه اینک معین است، و به نام مَسْجِدُ الْجِنِّ - قریب مسجد الحرام در شارع مسجدالحرام - نامیده شده است و مستحب است حاجیان در آن مسجد بروند و دو رکعت نماز گزارند؟!

روزی در طهران در مجلسی، یک نفر از مطلعین بمن گفت: آقا امریکاییها جن هستند؛ و این از معجزات قرآن است که کشف قاره امریکا را خبر داده است، زیرا جن به معنای موجود زنده و پنهان است و امریکاییها تحقیقاً در زمان نزول قرآن زنده، و از نظر جمیع افراد بشر مخفی بوده اند.

حقیر به وی گفتم: جن در مقابل انس است؛ و عدیل و همدوش او. و این حقیقت از خطابات قرآنی که جن را با انس میشمرد و در آن داخل نموده است مشهود است. و تمام افراد بشر به صراحت آیه کریمه: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً [۱۹۲]** همه از یک اصل: آدم و زوجهایش موجود شده اند؛ پس هر جا بشری هست، انسان است و از اولاد آدم نه از جن، زیرا مفاد این کریمه مبارکه اینست:

«ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه سازید! آنکه شما را از نفس واحدی بیافرید؛ و از آن نفس، زوجهایش را بیافرید؛ و از این نفس و زوجهایش مردان بسیار و زنان بسیاری را در روی زمین منتشر ساخت.»

علیهذا تمام مردان و زنان روی کره زمین از آدم و حوا هستند؛ و از طائفه جن در این نسل شرکت ندارد. و تمام انسانهای آفریقائی و امریکائی و نژادهای سرخ همه و همه انسان هستند؛ و انسان غیر از جن است.

مفسر قرآن باید عارف به لسان قرآن باشد

این افرادی که تفسیر مینویسند و به منطق قرآن آشنائی ندارند، و میخواهند طبق علوم و مدرکات خودشان قرآن را پیاده کنند، سر از این مطالب در میآورند که میکرب را شیطان میگویند، و قصص قرآن را تمثیل و در حقیقت خیالبافی و افسانه ارائه میدهند؛ و حاشا من کلامه العالی که خودش فرمود: **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَ إِنَّهُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ [۱۹۳]** که تا این حد به مطالب کوتاه و تخیلات وهمیه سقوط کند.

اگر اینگونه مفسران فقط یک آیه را از قرآن میفهمیدند، تا آخر عمر دست خود را برای برداشتن قلم تفسیر بلند نمیکردند؛ و آن آیه اینست که: **وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. [۱۹۴]**

«به شما از علم و دانش داده نشده است جز مقدار اندکی!»

وقتی انسان بداند که علمش کوتاه است، مطالب راقیه و مهمه و عالیه قرآن را که به فکرش نمیرسد، به حال خود وامیگذارد و تا آخر عمر به دنبال پی جوئی و کاوش می‌رود، تا مسأله برای او منکشف گردد؛ نه آنکه پیوسته فرمول حفظی همگانی را بر زبان آورده و تکرار کند که: علم بدین مطلب گواهی نداده است! تجربه اثبات نکرده است! فیزیولوژی و بیولوژی و و چنین و چنان. آخر فیزیولوژی و بیولوژی را به کشف جنّ و شیطان، و یا به دیدار فرشته و ملائکه چکار؟!

اطّلاع بر این امور راه دگری دارد، و تا انسان در آن علم وارد نباشد حقّ مداخله در آن را ندارد. و این مطلب از واضحات است که: شعبه های علوم بسیار و جدا جدا هستند، و هر علمی موضوعی مختصّ بخود دارد. با علم فیزیولوژی در علم کشف حقائق و پنهانیها اعمّ از موجودات ملکوتیه رحمانیه، و موجودات جنّیه شیطانیّه وارد شدن و با آن ابزار و آلات در پی جستجوی حلّ مسائل این علوم بودن، سر از ترکستان در آوردن است برای کسی که مقصودش سفر مکه است.

ما نمیگوئیم: حتماً شخص مفسّر باید روح ملکوتی داشته باشد و گرنه نباید قرآن را تفسیر کند؛ ما میگوئیم: شخص مفسّر باید به معانی و اصطلاحات قرآن وارد باشد، و قرآن را آنطور که قرآن میخواهد تفسیر کند. گر چه این مفسّر اصولاً مسلمان هم نباشد؛ یهودی و یا مسیحی باشد ولی در تفسیر قرآن از منطق قرآن خارج نشود؛ و آنچه را قرآن میگوید، بگوید؛ خواه خودش معتقد باشد و یا نباشد. بزرگترین خطائی که شیخ محمد عبده در تفسیر «المّار» نموده است آنست که: در این تفسیر به حقائق و معنویات و اصول عالم بالا و خلقت موجودات ماورای این عالم توجه کمتری شده است؛ و به اصول و روابط علوم مادّی و پیشرفتهای طبیعی توجه و عنایت بیشتری مبذول گردیده است.

و این منطق، روح بشر را سیر نمیکند و تشنگی او را فرو نمینشانند، چون بشر مرتبط با عالم غیب است. بدنش در عالم شهادت است؛ ولی روحش و سرّش و کمون وجدانش از عالم ملکوت است. و آن را با این علوم سرگرم کننده و فانیه بشری نمیتوان ارضاء نمود. اما تفسیر «المیزان» که هزاران هزار درود و رحمت بی پایان خداوندی بر معلّمش که این باب را در تفسیر گشود، و ولایت را حقیقت معانی قرآن دانست، و عرفان را یگانه راهگشای به سرّ ملکوت معرفی کرد، و در این تفسیر از همان روش پیامبر اکرم استفاده کرد که دعوت به خداوند و وحدت حقّه حقیقیّه او و عالم جان و ملکوت و وصول به مقام ولایت بوده باشد؛ جانهای گرسنه را اشباع، و عطش زدگان معارف را سیراب، و از دو عالم ملک و ملکوت بهره‌ور ساخت.

مفسّر عالیقدر اسلام: علامه طباطبائی در شهرهای عرب مشهورتر است از ایران



فلهذا دیده میشود که: تفسیر علامه طباطبائی قدس الله سره الزکی امروزه در مصر و لبنان و بعضی از بلاد دیگر چنان شهرتی دارد که در اینجا ندارد. و با آنکه نویسنده «المَنار» سنی مذهب است، و اهل شهر و دیار خود آنها یعنی مصر است معذک معلّمان و فارغ التحصیلان و دانشگاهیان مصری و لبنانی چنان به این تفسیر روی آورده اند که قبلاً برای ما قابل تصوّر نبود.

حقیر بعد از آنکه رساله «مهر تابان» را به عنوان یادنامه استادمان حضرت علامه نوشتم و بزودی منتشر شد، چندی نگذشته بود که روزی در مشهد مقدّس به دیدن یکی از علمای نجف اشرف که فعلاً در قم اقامت دارند، و به مشهد مشرف شده بودند، رفتم. آن مجلس متشکل از جمیع آقازادگان و دامادان ایشان بود.

چون بالمناسبه سخن از رحلت علامه پیش آمد، و حضار هریک چیزی میگفتند، یکی از دامادهای ایشان که متولّد نجف بود و اصلاً عرب و از نواده های مرحوم صدر بود به من گفت: شما چرا این یادنامه را به زبان عربی ننوشتید؟! این کتاب سزاوار بود بدان زبان نوشته شود!

حقیر گفتم: آخر علامه، فارسی زبان و محلّ و موطنشان در ایران است. این کتاب برای اطلاع از احوال ایشان است و معلوم است که شهرت ایشان در ایران است.

گفت: آقا شما اشتباه میکنید! علامه در بلاد عرب دهها برابر شهرتش از ایران بیشتر است. استادان دانشگاهها و اهل فنّ و اطلاع و حتّی دانشجویان استادشان به تفسیر «المیزان»، یک امر روزمره است. همگی تفسیر «المیزان» را به عنوان یک مصدر اصیل تحقیق میدانند؛ و تفسیرهای «المَنار» و «فی ظلال القرآن» و امثالهما به کنار رفته است.

او میگفت: من خودم در آنجا اقامت داشته ام، و این جریان را از نزدیک مشاهده نموده ام.

حقیر گفتم: اینک مسأله مشکلی نیست؛ بعضی از اهل خبره که به زبان عرب آشنائی کامل داشته باشند میتوانند این کتاب را به آن زبان ترجمه کنند، تا روش اخلاقی و سلوک ادبی و علوّ همّت و اخلاص این فقیّد سعید برای آنها نیز مشهود شود: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا بَقِيَتْ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ.

داستان تأثیر جنّ در نفوس بشری تا سرحدّی است که خداوند متعال در قرآن کریم از باب سنّت قطعیه خود که برای دعوت انبیاء و مرسلان از جانب خود دشمنانی را از طائفه انسان بر میگماشته است تا در صدد زحمت برآیند و مشکلات و موانعی در راه دعوت و تبلیغ رسالات الهیه ایجاد کنند، همچنین دشمنانی از طائفه جنّ را نیز برای این منظور بر میگماشته است تا با دشمنان انسی همدست شده و توأمّاً در راه انبیاء و کیفیّت تبلیغ و هدایتشان سدّ راه شوند، تا دعوت پیامبران از روی جدّ و جهد و تعب و رنج و مجاهده صورت پذیرد.

پناه بردن به خدا از شرّ وسوسه های شیاطین جنّی و انسیّ

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ \* وَ لَتَصْغَى إِلَيْهِ أَفِئَّةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيَرْضَوْهُ وَ لَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ. [۱۹۵]

«و همینطور که برای تو هست، ما برای هر پیغمبری شیاطینی از انسان و از جنیان قرار دادیم تا بعضی از آنها به بعضی دیگر سخنان آراسته و دلفریب بدون محتوی و واقعیت را به جهت گول زدن آنها برسانند. و اگر پروردگارت میخواست، ایشان نمیتوانستند چنین کاری را انجام دهند. پس تو ای پیامبر ایشان را با دروغشان واگذار!»

و تا اینکه به گفتار فریبنده و غرورآور آن اهریمنان، دلها و اندیشه های آنانکه به آخرت ایمان نمیآورند گوش فرا دهند و دل سپرده و خشنود گردند، و در آن گناه و زشتی و سوء عاقبت که آن اهریمنان در آن درافتاده اند اینان نیز درافتند و مرتکب شوند.»

بنابراین، انسان باید از شر این شیاطین جنّ به خدا پناه برد؛ همانطور که از شیاطین انسی به خدا پناه میبرد.

شیطان به معنای موجود شرور است. و همه جنیان شیطان نیستند؛ همچنانکه همه انسانها شیطان نیستند. شیطان جنّی آن جنّی است که کافر است و اسلام نیاورده است و کارش خرابی و شرارت و شیطنت است. همانطور که شیطان انسی آن انسانی است که مسلمان نیست و کارش اضرار و افساد و شرّ رسانیدن است.

شیاطین از جنّ با شیاطین از انسان رفاقت دارند، و مسلمانان از جنّ در صدد کمک و اعانت و بهره رسانیدن به مسلمانان از انسان میباشند.

شیاطین انسی از ظاهر و برون در انسان وسوسه میکنند، و با سخنان دلفریب و غرور آفرین راه مستقیم انسان را کج میکنند و به اهداف فاسده خود که نتیجهاش خسران و ندامت است وی را میکشاند.

شیاطین جنّی از باطن و درون در انسان وسوسه مینمایند. و با ایجاد خاطرات پریشان و افکار بیمایه و آراء فاسده و کاسده او را تحریک میکنند و برای انجام کارهایی که در شرارت و در خباثت با هم اشتراک دارند، دعوت نموده و بر آن امر ترغیب و تشویق مینمایند.

وَسَوْسَه عبارت است از خاطراتی که برای مصلحت انسان نیست بلکه او را از روش مستقیم و نهج قویم باز میدارد.

تعویذ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معوذتین و آیه الكرسی

در سوره ناس وارد است که: انسان باید از این وساوسی که توسط انسانها و جنیان بدو وارد میشود به خدا پناه برد:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ

وَالنَّاسِ. [۱۹۶]

«بگو ای پیامبر! من پناه میبرم به پروردگار مردم، پادشاه و صاحب‌اختیار نفوس مردم، خدا و معبود و مقصود مردم؛ از شرّ وسوسه شیطان و موجود شروری که دائماً ظهور میکند و سپس پنهان میشود؛ و برای تصرف دل حمله و گریز دارد. آنکه در سینه‌های مردم وسوسه میکند. خواه از جنس جنّ باشد، و خواه از جنس انسان!»

این سوره را با سوره فلق با هم جبرائیل برای رسول الله از نزد خداوند آورد در وقتیکه حسنین علیهما السلام تب کرده و هر دو مریض شده بودند، تا بر آنها خوانده شود و شفا یابند.

معروف است که: این دو سوره در مصحف ابن مسعود نبود، یعنی از اهل بیت علیهم السلام اینطور وارد است. زیرا ابن مسعود معتقد بود که اینها دو تا تعویذ (عوذة) هستند که جبرائیل از آسمان آورده است تا حسنین را بدان تعویذ کنند؛ یعنی به آنها بخوانند و آویزان نمایند و حالشان خوب شود.

بر آنها بستند و خواندند، و حالشان خوب شد.

اما دیگران غیر از ابن مسعود، این دو را به عنوان سوره قرآن میدانند.

مُعَوَّذَتَيْنِ به صیغه اسم فاعل است، که مراد سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ است، و آن متضمّن استعاذه به خداوند از هر شرّ روحی و وساوس باطنی است، و سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ که متضمّن استعاذه به خداوند از هر شرّ بدنی و جسمی و دنیوی میباشد.

مجلسی رضوان الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت نموده است که: چون میخواست بخوابد آیه الْكُرْسِيِّ را قرائت مینمود، و میگفت: جبرائیل به نزد من آمد و گفت: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ يَكِيدُكَ فِي مَنَامِكَ؛ فَعَلَيْكَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ. [۱۹۷]

«ای محمد! یک شخصی از رؤسای شیاطین که نافذ الامر و کاربر است و بسیار زشت و خبیث است، در هنگامی که بخواب میروی در صدد آزار و اذیت تو بر میآید، بنابراین در وقت خوابیدن برای دفع شرّ او آیه الْكُرْسِيِّ را بخوان!»

ما در این بحثها خواستیم فقط به آیات قرآن اکتفا کنیم تا حجتی قاطع برای منکرین وجود جنّ و تأثیرات سوء آنها باشد، و گرنه روایات مستفیضه چه از شیعه و چه از عامّه فوق حدّ احصاء است؛ و بحث در آنها کتابی جداگانه میخواهد.

نمونه‌هایی از مشاهده خارجی جنیان در زمان ما

اما از جهت مشاهده خارجی جنیان، ما به نقل حکایات وارده در کتب و تواریخ نمیزدازیم فقط به نقل چند مورد از مشاهدات زمان فعلی ما که موثّقین حکایت نموده اند، اکتفا مینمائیم:

روزی حضرت استاد علامه طباطبائی قدّس الله سرّه الشریف در ضمن بیان اینکه تقسیم آیه مبارکه: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در مُرَبَّعات به حروف اَبْجَد، برای رفع جنیان و افراد مبتلای به جنّ مفید است، میفرمودند:

یک روز در جائی که من هم حضور داشتم و مشاهده میکردم، سخن از این به میان آمد که آیا جنیان میتوانند از در بسته وارد شوند، و یا از صندوق سر بسته اشیائی را بیرون آورند و ببرند یا نه؟! یکی از حضار که خود در تسخیر جنیان مدعی بود میگفت: میتوانند! جنیان از صندوق سر بسته و قفل زده شده میتوانند چیزهائی بیرون آورند.

در همان مجلس رختدانی را که بزرگ بود و در کنار اطاق بود و در داخل آن بقچه های لباس بود به میان اطاق آوردند، و چند قفل محکم بر در آن زدند، و سپس مردی وزین و سنگین هیکل هم بر روی آن رختدان نشست.

ناگاه ما بالعیان دیدیم: بقچه های لباسها همگی در خارج از صندوق روی زمین چیده شده است. بسیار متعجب شدیم. در این حال آن مرد جسیم و قوی بنیه از روی صندوق برخاست و قفلها را باز کردند، چون در جامهدان را بلند کردند ما دیدیم که ابداً در آن، بقچه لباس نیست؛ صندوق خالی است.

داستان إحصار جنّ توسط آقای بحرینی در محضر حضرت علامه طباطبائی (قده)

دیگر فرمودند: روزی آقا سید نورالدین (آقازاده کوچک ایشان) در طهران که بودم نزد من آمد و گفت: آقا جان، بحرینی در طهران است. میخواهید من او را فوراً اینجا نزد شما بیاورم؟!

و آقای بحرینی یکی از افراد معروف و مشهور در احضار جنّ، و از متبحرین در علم اُبجد و حساب مربّعات است. گفتم: اشکال ندارد. سید نورالدین رفت و پس از یکی دو ساعت آقای بحرینی را با خود آورد و در مجلس نشست و سپس چادری را آوردند و دو طرفش را به دو دست من داد و دو طرف دیگر را به دستهای خود گرفت. و این چادر که بدست ما بود تقریباً بفاصله دو و جب از زمین فاصله داشت. در اینحال جنیان را حاضر کرد و صدای غلغله و همهمه شدیدی در زیر چادر برخاست، و چادر به شدت تکان میخورد که نزدیک بود از دست ما خارج شود، و من محکم نگاهداشته بودم. و از طرفی آدمکھائی به قامت دو و جب در زیر چادر بودند و بسیار ازدحام کرده بودند، و تکان میخوردند، و رفت و آمد داشتند.

من با کمال فراست متوجه بودم که این صحنه، چشم بندی و صحنهسازی نباشد. دیدم: نه، صد در صد وقوع امر خارجی است. در اینحال آقای بحرینی یک مربّع سی و دو خانهای کشید. و من تا آنحال چنین مربّعی را نشنیده و ندیده بودم. چون سیر مربّعات چهار در چهار، و یا پنج در پنج است. و سیر مربّعات هر چه باشد مانند مربّع صد در صد، بر این منوال است. ولی مربع سی و دو خانهای، در هیچ کتابی نبود. و آقای بحرینی از من سوآلاتی مینمود و یادداشت میکرد و جواب میداد. و از بعضی از مشکلات ما که هیچکس اطلاع بر آن نداشت جواب گفت. و جوابها همه صحیح بود.

من آن روز بسیار تعجب کردم. مانند آقای ادیب [۱۹۸] که از شاگردان برادر من: آقا سید محمد حسن بود، و چون روح مرحوم قاضی رحمه الله علیه را حاضر کرده بود و از رفتار من سؤال کرده بود، فرموده بود: روش او بسیار پسندیده است؛ فقط عیبی که دارد آنست که پدرش از او ناراضی است و میگوید: در ثواب تفسیری که نوشته است مرا سهیم نکرده است.

چون این مطلب را برادرم از تبریز بمن نوشت، من با خود گفتم: من برای خودم در این تفسیر ثوابی نمیدیدم، تا آنکه آن را هدیه به پدرم کنم. خداوندا اگر تو برای این تفسیر ثوابی مقدر فرمودهای، همه آن را به والدین من عنایت کن. و ما همه را به آنها اهداء میکنیم! پس از یکی دو روز کاغذ دیگری از برادرم آمد، و در آن نوشته بود که: چون روح مرحوم قاضی را احضار کرد مرحوم قاضی فرموده بودند: اینک پدر از سید محمد حسین راضی شده، و بواسطه شرکت در ثواب بسیار مسرور است. و از این اهداء ثواب هم هیچکس خبر نداشت.

مشاهده آثار جنیان در مشهد مقدس توسط آیه الله حاج شیخ محمد کاظم دامغانی  
جناب محترم آیه الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی دامت برکاته که از علمای برجسته شهر مقدس مشهد رضوی علیه السلام هستند، فرمودند: مرحوم آقای سید ابوالحسن حافظیان که از شاگردان مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بوده است، در اثر خبط و اشتباهی که در امری از امور نموده بود و با دستورات مرحوم شیخ درست نبود، مورد غضب شیخ واقع شد.

مرحوم شیخ به او گفت: یا اجازه اعمال تمام چیزهایی را که بتو داده ام میگیرم، و یا تو را تبعید میکنم.  
مرحوم حافظیان حاضر به تبعید شد. شیخ به او فرمود: باید ده سال تمام به هندوستان بروی و اصلاً در این مدت به مشهد نیائی. و پس از آن پانزده سال دیگر هم بمانی؛ و در این مدت کم و بیش اگر به مشهد بیائی اشکال ندارد. و بعد از آن پانزده سال اگر خواستی به مشهد بیائی و متوطن گردی، اختیار با تست!

آقای حافظیان ده سال به هندوستان رفت. و پس از آن گاه و بیگاهی به مشهد مشرف میشد. و از جمله، در یکی از سفرهایی که بعد از سپری شدن ده سال، به مشهد آمده بود داستانی اتفاق افتاد که حل آن را ایشان نمود. و من خودم شاهد قضیه بودم.  
توضیح آنکه: یکی از اهل منبر کرمانشاه به نام مرحوم صدر دو سه سالی بود که به مشهد آمده و در اینجا اقامت گزیده بود. یک روز به نزد پدرم: مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد کاظم دامغانی رحمه الله علیه آمد و گفت: جنیان در منزل، ما را خیلی اذیت میکنند؛ سر و صدا راه میاندازند نمیگذارند بخوابیم.

ما را از خواب بیدار مینمایند. میبینیم چرخ چاه مشغول گردیدن است و آب را از چاه بیرون میآورند و دوباره در چاه میریزند، ولی کسی را نمیبینیم؛ و فقط همینقدر میبینیم که چرخ در حرکت است.

مرحوم پدر ما به وی گفتند: من خیلی میل دارم که خودم باچشم خودم بعضی از این کارها را که میکنند ببینم!

این بار اگر کاری کردند که قابل دیدن بود بیایید و بما خبر دهید!

یک روز مرحوم صدر به منزل ما آمدند و گفتند: آمده اند و در صندوق لباسها را باز کرده و تمام لباسها را درآورده و به دیوار اطاق آویزان کرده اند.

مرحوم پدرم حرکت کرد، و من در معیت ایشان بودم. آمدیم در منزل و دیدیم لباسها را بدون ترتیب از لباسهای زنانه و بچگانه و غیره

همینطور به دیوار چسبانیده اند؛ و لباسها بدون میخ و یا چیز دیگری به دیوارهاست. و همینکه به یکی از آنها دست میزدیم میافتاد.

این منظره بسیار جالب و شگفت آور بود و برای پدرم امری بدیع و نادیده بشمار میرفت.

مرحوم پدرم این قضیه را به مرحوم حافظیان که در مشهد بودند، گفتند. و ایشان دستوری داد، و یا کاری کرد که دیگر اجانبین متعرض و مزاحم مرحوم صدر نشدند.

ناحیه سوّم: حجّیت ظهورات قرآن بنابر اصل عقلائی غیر قابل تردید

ناحیه سوّم از نواحی اشکال آنست که: آیا میشود قرآن را طبق معنائی که انسان میپسندد تفسیر کرد و یا نه؛ معنی و تفسیر قرآن باید

طبق ضوابطی باشد؛ و در صورت خروج از آن، تفسیر نادرست است؟!

قرآن مانند سائر کتب آسمانی و کتب غیر آسمانی - به هر لغت و به هر زبان - دارای الفاظ و کلماتی است که از معنای خاصی حکایت

مینماید. و در صورتیکه قرینه قطعیه ای بر خلاف اراده آن معانی ارائه نشود، باید گفت: همان معانی اولیه از این کلمات اراده شده اند؛

خواه دلالت الفاظ بر معانی خود به وضع تخصیصی باشد و یا به وضع تخصیصی. و به عبارت دیگر هر کلمه‌ای در وقت سخن گفتن

دلالت بر معنای خاصی میکند که آن را ظهور گویند. و باید کلمات را بر مفاهیم ظاهریّه خودشان حمل نمود، تا زمانیکه گوینده با لفظی

و یا اشارهای و یا کنایهای و یا نصب قرینه‌های که خارج از دائره گفتگو باشد بفهماند که مراد از این کلمات، معانی دیگری است.

این بحث را بحث حجّیت ظواهر گویند که در علم اصول فقه و در علمیان از آن مفصلاً بحث میشود. و ماحصل و نتیجه بحث اینست

که: در هر لغت و زبانی اعمّ از عربی و عبری و فارسی و اردو و لغتهای اجنبی، ظواهر کلمات و الفاظ در محاورات و معاملات و اقرار و

محاكمات و غیرها حجّیت دارند. و حاکم محکمه طبق همین ظهورات بر مدّعی استدلال میکند؛ و حکم را له محکوم له، و علیه محکوم

علیه صادر میکند. و اگر احیاناً کسی ادّعا کند که مقصود من این معنای لغوی و وضعی نبوده است و چیز دیگری بوده است، حاکم و

محکمه، تاجر و تجارت، و زارع و زراعت، و ناکح و نکاح، و بالاخره تمام شوون و روابطی که در آن اجتماع با گفتگو و مکالمه ارتباط دارند، آن را ردّ مینمایند، و براساس و اصل اراده معنای ظاهر در تفهیم مراد و منظور مَثُی میکنند.

و در این مسأله تفاوتی نیست در میان آنکه برای الفاظ و کلماتی که در قالب جمله و عبارات آمده است، مخاطبی باشد و یا نباشد، و عبارت برای افراد حاضر القا شود و یا غائب. و حتّی حجّیت ظهورات از لسانی به لسان دیگر، و از مفاهمه به مشاهده تغییر نمیکند. جمله‌های را که مثلاً یک نفر ترک گفت، در زبان فارسی برای فارسی زبانان در آنچه را که آن کلمه در لغت ترکی معنی میدهد، حجّت است.

بر همین اساس است که سالیان متمادی اهل لغت و زبان، رنجه‌ها برده و کتابهای لغت را تدوین کرده اند، و معانی ظاهریه را از سائر معانی جدا کرده اند. و در محاکم طبق همین کتب لغت که از افهام عرف برداشته شده است، و از ردّ و بدلها و داد و ستدها و مخاصمات و منازعات، با دقیقترین اسلوبی ریشه گیری گردیده است، در تعیین مقاصد و مرادها در قبالات و غیرها، استدلال میشود. قرآن مجید هم روی همین اصل دارای ظهوراتی است که حجّت است، و با همین ظهورات خداوند متعال مقاصد و مرادهای خود را تفهیم میکند. و اگر احياناً از بعضی از کلمات مراد و مقصود دیگری داشت، نصب قرینه مینمود تا اساس مفاهمه و مکالمه بهم نپاشد. و گرنه ابداً ارسال رُسل و انزال کتب مفید فائدهای نبود، و کاخ تکلم و تبلیغ و ترویج و هدایت بشر فرومیريخت و اثری از حیات در روی زمین باقی نمیماند.

حجّیت قرآن کریم بر اصل حجّیت ظهورات است. یعنی اگر به بشر اجازه داده میشد که بتواند کلمات را طبق معنی و مراد ظاهر آن حمل نکند، قرآن نه تنها از عظمت مینشست، بلکه در ردیف کوچکتین و کممایه ترین کتاب از کتب معمولیه در میآمد، و همانند کتب افسانه و داستانهای بیاساس و کتاب هزار و یک شب و حسین کُرد میشد؛ در حالیکه اعلی کتاب است که براساس حجّیت ظهورات از ملا اعلی به عالم اعتبار نزول کرده است.

در قرآن کریم، شیطان و جنّ را به معنای میکرب دانستن، روشنترین تجاوز و تعدّی از این اصل کلی است، و واضحترین مصداق تفسیر به رأی که شدیداً در لسان حضرت رسول الله و ائمّه اهل بیت علیهم السّلام نهی شده است.